

## گزارشی از جلسه مسعود بهنود و شمس الواعظین در لندن

نسرین پرواز

Nasrin.parvaz@gmail.com

در تاریخ یکشنبه ۲۳ ژوئن این دو تن در دانشگاه سوآس و به دعوت انجمن سخن، سخنرانی کردند. بحثهای این دو نفر پیرامون روزنامه نگاری قبل و بعد از انقلاب بود. مسعود بهنود در مورد روزنامه و شبنامه در دوران قبل از انقلاب به تفصیل بحث کرد ولی وقتی به دوران جمهوری اسلامی رسید بطور خلاصه آماري از تعداد مطبوعات دوره انقلاب داد و با گفتن اینکه "با دوم خرداد وارد دوران جدیدی از زندگی شدیم" و "آزادی ای که در دوران هشت ساله رفسنجانی از بین رفته بود دوباره باز گشت" و طرح "اینکه ما کمتر خطا کنیم و قدرتهای حاکم اجازه دهند که ما فضای بیشتری داشته باشیم"، ایشان در مورد اینکه قبل از قدرت گیری رفسنجانی صحبت‌هایش را تمام کرد چه آزادی ای در جامعه وجود داشته است که رفسنجانی آنرا گرفته است، توضیحی نداد. همچنین در مورد اینکه خطایشان چه بوده؟ و یا منظورشان کیست؟ و اینکه منظورشان از "چگونه خطائی است؟ و یا منظورشان از "ما". "ما" فرد خودشان است و یا جناحی از حاکمیت، توضیحی ندادند.

بحث شمس الواعظین حول روزنامه نگاری سیاسی پس از انقلاب بود. ایشان با توضیح موانع و تسهیلات قانونی مطبوعات به این اشاره کرد که در دوران ابتدای انقلاب روزنامه های زیادی منتشر می شد که "شما نمی دانید که این نشریات وابسته به کجا بودند"، "سردبیرانشان معلوم نبودند"، "مقاله ها امضا نداشتند" و به این معنی یورش و تهاجم رژیم برای بستن این روزنامه ها را توجیح کرد. او گفت که آن دوران یعنی "تا سال ۶۱ بهار آزادی بود و مردم طرفدار رژیم بودند." البته ایشان فراموش نکرده اند که در سالهای ۶۰ و ۶۱ مردم با سرکوب و کشتارهای شدیدی از طرف رژیم روبرو شدند. ایشان در عین حال که فکر می کنند سرکوبهای رژیم درست بوده، سعی در تحریف تاریخ نمی دانند مردمی که در سراسر ایران بچه هایشان در آن دوران در خیابانها و یا زندانها شکنجه و اعدام شدند هرگز آن دوران را فراموش نخواهند کرد. آن دوران برای مردم بهار آزادی نبود. برای رژیم دوران مهمی در تثبیت خودش با سرکوب انقلاب بود. سالهایی که رژیم تمامی مطبوعات کمونیستی و ضد رژیمی را نه تنها بست و نویسندگان را اعدام کرد، بلکه خوانندگان چنین روزنامه هایی را هم یا به زندان انداخت و یا اعدام کرد، از نظر این آقایان بهار

آزادی بوده است. سالهایی که رژیم برای سرکوب خونین مبارزات مردم در کردستان ستون ستون نیروی نظامی فرستاد و بمباران و قتل عامها و اعدام های وسیع راه انداخت و خلخالی، هم جبهه ای اینها به کسی رحم نکرد، از نظر آنها بهار آزادی اولیه بوده است! و این همان دورانی است که خمینی جنایتکار به نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان اعلام جنگ داد و حجاب را اجباری اعلام کرد. این آقایان بدون هیچ شرمی، آن دورانی را که هر جوانی را بو می کشیدند که مبادا مخالف رژیم باشد و زنده بماند، بهار آزادی خواندند. بی خود نیست که چنین تحلیل گران رژیمی ای را تنها اکثریت، جریان همیشه طرفدار رژیم دعوت می کند.

شمس الواعظین به دور دوم روزنامه نگاری سیاسی اشاره کرد و گفت که سالهای بین ۷۶ تا ۷۹ بهار دوم آزادی بوده است. همه می دانند که بهار دوم این آقایان همان دورانی است که پوپنده عزیز را ترور کردند. بله دوره قتل های زنجیره ای، دوران کشتار فروهرها از نظر این آقایان بهار بوده است. گفتند که در این دوران "دمکراسی و امنیتی" بود. حتما برای اینها چنین بوده است چرا که توانستند هر اندازه که دوست داشتند از شخصیت های دوم خردادی رژیم و جنایتکاران، قهرمان مبارزه برای اصلاحات بسازند. توانستند هر روز یکی از بچه های سابق سپاه را قهرمان مردم مبارز معرفی کنند، تا بدینوسیله بتوانند مبارزه مردم برای رهایی را به بیراهه ببرند. کل این دوران برای اینها بهار بوده است! بهاری که در آن، اجازه پیدا کردند در رکاب خاتمی، هر اندازه که میتوانند برای حکومت اسلامی وقت بیشتری بخرند!

شمس الواعظین پس از بحث مفصل حول این دو بهار آزادی، شکست دوم خرداد در کشور را نادیده گرفت و خطاب به صفوف در هم ریخته هواداران خاتمی در لندن و خارج کشور گفت که اصلاحات در ایران رو به رشد است!

این دو از دو بهار سخن گفتند، من هم مثل هزاران تن دیگر در بهار اول این آقایان دستگیر و شکنجه شدم. دوستانم اعدام شدند. روز اعتراض به بستن روزنامه آیندگان من هم مثل هزاران انسان دیگر به خیابانها آمدم که از آزادی مطبوعات دفاع کنم. و در آن تظاهرات دیدم که چگونه ارازل و اوباش رژیم با چاقو و شمشیر و شیشه شکسته به مخالفین رژیم حمله کردند. شکم پسری را با شیشه دریدند و گونه دوست دخترش را با شیشه خراش دادند که خون به مدتی بعد از آن نوبت بستن دانشگاهها شد و من هم در خیابان. صورتش بدود ۱۶ آذر شاهد کشتار دانشجویان بودم. آری آن دورانی که رژیم با رعب و

وحشت مردم را که برای حقوقشان به خیابانها آمده بودند به خانه هایشان برد، برای اینها بهار آزادی و بهترین دوران زندگانشان است! آن دورانی که مردم برای آزادی ها که آزادی مطبوعات بخشی از آن است مبارزه میکردند و کشته می شدند این آقایان قلم بدست برای رژیم می نوشتند. امروز هم همچنان در همان جبهه یعنی جبهه رژیم هستند. و اگر از آزادی سخن می گویند، منظورشان آزادی رژیم در سلاخی قلم بدستان ضد رژیمی است

بعد از بحثهای این دو سخنران و استراحت، نوبت به سوال و جواب و اظهار نظر حاضرین در جلسه رسید. باید اشاره کنم که حاضرین معترض شامل مردم آزادیخواه و کمونیست و حدود ده نفری از فعالین حزب کمونیست کارگری بودند. یکی از حاضرین به این اشاره کرد که در دروه اول که به مطبوعات حمله شد مردم اعتراض کردند و در رابطه با بستن روزنامه آیندگان به خیابانها ریختند. این درست نیست که گفته شود مردم در سرکوب مطبوعات توسط رژیم موافق رژیم بوده اند و مخالفت نکردند. حاضرین دیگری هم صحبت کردند که عمده صحبتها در اعتراض به تحلیلهای سیاسی سخنرانان بود. آقایان هم با ژست اینکه فقط حول مطبوعات حرف می زنند و وارد مسائل سیاسی نمی شوند از پاسخگویی به برخی مسائل مطرح شده توسط حاضرین شانه خالی کردند. منجمله از پاسخگویی به سوال من مبنی بر اینکه اگر تنها یک روز ارازل و اوباش رژیم و نیروهای انتظامی اش اسلحه شان را زمین بگذارند آیا از نظر آقایان، رژیم در قدرت می ماند؟ البته باید گفت که آقایان حق داشتند به این سوال هم پاسخ ندهند. چرا که رژیم و طرفدارانش می دانند که رژیم تنها و تنها بواسطه اسلحه اش است که توانسته ۲۳ سال در قدرت بماند. روی هم رفته بحثهای تنندی بر علیه آنها شد و کف زدن حاضرین برای صحبتهای مخالفین نشان داد که سخنرانان (ژورنالیست های اسلامی) در رساندن پیام شان به مخاطبین آزادیخواه شان موفق نبودند.

## هدف تور اروپائی

اینها آمده اند تا به یاران نا امید شده شان در صفوف به هم خورده سازمان اکثریت و شرکا دلداری دهند که اصلاحات هنوز زنده است! عیب کار در این است که آقایان بهنود و شمس الواعظین زیادی از اوضاع عقب هستند. نمی دانند که دوران وقت خریدن برای رژیم تمام شده. این، کاری بود که اینها همراه

خاتمی و طرفداران رژیم برای دوره ای کردند و تکرار آن زیادی زشت به نظر  
میرسد.

دوران صدور تروریست به خارج و اروپا مدتهاست که به سر رسیده است.  
دوران فرستادن پاسداران و اطاعتیهای سابق برای تبلیغ به نفع رژیم و جناح  
خندان آن نیز تمام شده. حالا از سر ناچاری نوبت ژورنالیستهای اسلامی است.  
دعوت اکثریتها از این دو ژورنالیست برای پر کردن خلاء حضور مسئولین و  
مقامات نظام و اطلاعاتیهای سابق است! برای دلداری دادن به صف درهم  
!ریخته هواداران نظام در خارج، بالاخره کسی لازم است